

تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان

محمد دانشگر^۱

یکی از مسائل بسیار مهم که دانستن آن برای آموزان فارسی‌زبان ضروری به شمار می‌رود، «تعارف» است. در این نوشته، ابتدا معنای لغوی تعارف با استفاده از فرهنگ‌های مختلف و سپس مفهوم اصطلاحی آن شرح داده می‌شود. در ادامه با مطرح کردن جلوه‌ها و مثال‌هایی از تعارف در رفتار ایرانیان، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا اصولاً تعارف، دروغ است یا خیر. آنگاه برخی از ضرب‌المثل‌هایی که بیان و شرح آنها به درک بهتر و بیشتر تعارف کمک می‌کند، ذکر، و سرانجام تعارف در سفرنامه‌ها و از دیدگاه مسافران ایران مطرح خواهد شد.

تعارف در لغت

این کلمه، مصدری عربی، و به معنای یکدیگر را شناختن^۲ همدیگر را شناختن^۳، و شناختن دو نفر همدیگر^۴ را آمده است.

تعارف در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی آن را می‌توان به شکل‌های ذیل با استفاده از فرهنگ‌های مختلف بیان کرد:

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

۲. غیث اللغات؛ آندراج؛ فرهنگ معین.

۳. منتهی‌الارب؛ ناظم‌الاطباء.

۴. فرهنگ نظام.

خوشامد گفتن به یکدیگر، احوالپرسی کردن از یکدیگر، تکلف و اسباب ضیافت فراهم کردن، دعوت به ضیافت، پیشکش دادن، هدیه، اغراق در ادای احترام و سایر تشریفات به حدی که اسباب ناراحتی طرف مقابل را فراهم سازد.^۱

خوشامد گفتن، دعوت یا پیشنهاد کسی را نپذیرفتن، میوه و شیرینی جلوی کسی گرفتن، از باب احترام به کسی پیشنهاد کردن که بنشینند، که جلو بیفتند (در راه رفتن)، که بخورد، که مهمان شود؛ پیشکش، کادو.^۲

اظهار آشنایی و احوالپرسی، احوالپرسی کردن از یکدیگر، تکلف و اسباب ضیافت فراهم کردن، کسی را به مهمانی یا گرفتن چیزی خواندن، دعوت کردن به ضیافتی یا گرفتن چیزی و تحفه‌ای، تحفه و هدیه که به کسی داده می‌شود. این معانی، محدث (تازه و جدید) است و در فارسی و در عربی نیست.^۳

هدیه و پیشکشی،^۴ خوشامدگویی و حالپرسی متکلفانه در ابتدای دیدار، تکلفات رسمی دور از صمیمیت و یکرنگی، دعوت کسی به ورود در خانه خود، دعوت وی مثلاً به نشستن در صدر مجلس، اصرار وی به خوردن و نوشیدن و جز اینها.^۵

همان گونه که ملاحظه می‌شود، برخی از معانی و مفاهیم اصطلاحی به صورت فعل آمده‌اند و برخی دیگر، از این کلمه، معنای اسمی را ذکر کرده‌اند؛ در عین حال، تمام مفاهیم و معانی‌ای که از این کلمه به صورت اصطلاحی آورده شده، جدید و تازه ساخته، و به فارسی مربوط است و در عربی - که منشأ کلمه است - هیچ‌یک از این مفاهیم وجود ندارد.

در یک جمله می‌توان گفت این معانی، برای تعارف درست است، یا به عبارت دیگر، با نگاهی مختصر به رفتار ایرانیان می‌توان دریافت که همه آنها به نوعی برخی از این جنبه‌ها را به عنوان «تعارف» نشان می‌دهند. اما نکته بسیار مهم، این است که در عین حال، این مفاهیم و معانی، رساننده مفهوم کامل تعارف نیستند. زبان‌آموز فارسی در برخورد و ملاقاتش با ایرانیان، رفتاری را ملاحظه خواهد کرد و همراه آن رفتار، جمله‌ها

۱. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، ص ۲۰۳.

۲. فرهنگ الفبایی - فیسی زبان فارسی.

۳. فرهنگ نظام.

۴. ناظم الاطباء.

۵. کتاب کوچه، ج ۹.

و تعبیراتی خواهد شنید که با مراجعه به این فرهنگ‌ها و دیدن این مفاهیم مختلف اسمی و فعلی، مشکل او برطرف نخواهد شد. پیش از توضیح کامل‌تر، مناسب است ابتدا ساختارها و شکل‌های دیگر این کلمه را همراه با معانی و مفاهیم آنها ذکر کنیم. تعارف به صورت فعل مرکب و به شکل‌های ذیل به کار می‌رود:

بی‌تعارف بودن: بی‌تکلف و صمیمی بودن و برای برخورداری از مهمان‌نوازی میزبان، نیاز به ترغیب و اصرار او نداشتن.^۱

تعارف از میان خودشان بیرون نرفتن: در مورد خانواده‌هایی می‌آید که به جای پرداختن به مهمان بیشتر از خودشان پذیرایی می‌کنند.^۲

تعارف دادن: مصدر مرکب: تعارف فرستادن، هدیه و پیشکش فرستادن و دادن.^۳
مصدر مرکب: هدیه دادن و پیشکش دادن،^۴ هدیه دادن^۵ هدیه و پیشکش فرستادن و دادن، رشوه دادن.^۶ هدیه دادن، پیشکش کردن.^۷ پیشکش کردن، هدیه.^۸

تعارف داشتن: تشریفات و مراسم را رعایت کردن.^۹ صمیمی و خانه خودی نبودن، برای برخورداری از پذیرایی میزبان نیازمند تعارف و دعوت وی بودن.^{۱۰}

تعارف فرستادن: مصدر مرکب: تعارف دادن.^{۱۱} نک: تعارف دادن.^{۱۲}

تعارف کردن: خوشامد گفتن، خدمتی یا چیزی را به صورت مجانی به کسی عرضه کردن.^{۱۳} مصدر مرکب: کسی را به مهمانی یا گرفتن چیزی خواندن و رجوع به تعارف شود^{۱۴} کسی را به مهمانی یا گرفتن چیزی خواندن.^{۱۵} خوشامدگویی زبانی کردن،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. کتاب کوچه، ج ۹.

۲. همان، به نقل از فرهنگ عوام، علی‌قلی امینی.

۳. لغتنامه دهخدا، به نقل از ناظم الاطباء.

۴. فرهنگ فارسی معین.

۵. فرهنگ فارسی امروز.

۶. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر.

۷. فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۱، ص ۳۱۲.

۸. فرهنگ الفبایی - قیاسی فارسی.

۹. فرهنگ فارسی امروز.

۱۰. کتاب کوچه، ج ۹.

۱۱. لغتنامه دهخدا.

۱۲. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر.

۱۳. فرهنگ فارسی امروز.

۱۴. لغتنامه دهخدا.

پیش آوردن، پیشکش کردن، دعوتی را نپذیرفتن، صمیمیت نشان ندادن.^{۱۶}
 [بدون متمم] سخنی از روی احترام برای خوشایند کسی گفتن، دعوت کردن، [چیزی
 به کسی] تقدیم کردن، معمولاً با دست به طرف کسی پیش بردن.^{۱۷}
 تعارف کسی کردن: به کسی تقدیم کردن، به کسی دادن.^{۱۷}
 تعارف نداشتن: صمیمی و خودی و یگانه بودن، به تعارف و پیش آوردن، نیرزیدن،
 ناپیوسته بودن از آن بودن که ارزش تعارف پیش آوردن و ترغیب داشته باشد.^{۱۸}
 تعارفی: کسی که بیش از حد اهل تکلیف و تعارف است، قابل پیشکشی.^{۱۹} در حشر و
 نشر با مردم، بیش از حد به رعایت آداب و تعارف و تکلفات پردازد، مبادی آداب.^{۲۰}
 صفت: در گفت و گو، اهل تعارف، تعارفاتی.^{۲۱} هر آنچه به رسم هدیه آرند یا فرستند.
 کالای تعارفی را البته بها نستانند، اما رسم است که آورنده را انعامی چشمگیر دهند، که
 رفتار صمیمانه ندارد و اهل تعارف است، که مدام به میهمان می پردازد و دم به دم او را به
 خوردن چیزها ترغیب می کند یا از نامطبوع بودن غذا عذر می خواهد و از ناقابل بودن
 خانه سخن می گوید.^{۲۲}

تعارفاتی: صفت: دارای عادت یا گرایش به پیروی از تعارفات، تعارفی.^{۲۳}

همان گونه که ملاحظه می شود بیشتر معناها تکراری، و در واقع بیان یک چیز است، جز
 این که در برخی فرهنگها، توضیح گونه ای برای آشکار شدن بیشتر مفهوم به آن
 افزوده اند. با تأمل و دقت مختصری مشخص می شود که به ویژه در فرهنگ فارسی عامیانه،
 سعی شده با شرح و توضیح، به نوعی، کاربرد آن واضح تر معرفی شود.
 با نگاهی عمیق تر در می یابیم که برخی از معانی، متضاد و متقابل معانی و مفاهیم

۱۵. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر.

۱۶. کتاب کوچک، ج ۹.

آ. فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۷. همان.

۱۸. کتاب کوچک، ج ۹.

۱۹. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر.

۲۰. فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲۱. فرهنگ فارسی امروز، ص ۲۳۸.

۲۲. کتاب کوچک، ج ۹.

۲۳. همان.

دیگر است؛ به عبارت دیگر، وقتی برای رساتر کردن مفهوم، باید جنبه‌های مختلف اصطلاح و تعبیر را کامل کرد، نتیجه، خواه ناخواه چنین می‌شود که جایی تعارف کردن و تعارفی و تعارفاتی، خالی از صمیمیت و برای تظاهر و بیشتر در ظاهر نشان دادن عمل معنا شده و در جایی دیگر و فرهنگی دیگر، ابراز صمیمیت و دوستی بیشتر در توضیح آن آورده شده است. هدف از بیان این نکته و نیز آوردن مطالب تکراری از فرهنگ‌های مختلف - که بعضاً بیان سخن پیشینیان بدون کم و کاست است - این است که «تعارف» برای فارسی‌آموزان خارجی، پیچیده و دشوار و در بسیاری موارد غیرقابل درک می‌نماید. توضیحات مزبور از فرهنگ‌های مختلف هم به شخص کمک قابل ملاحظه‌ای نمی‌کند! به علاوه زبان و بیان برخی از این فرهنگ‌ها - اگر نگوییم همه - برای او دشوار و دیرباب است؛ زیرا این فرهنگ‌ها البته برای چنان مخاطبانی نوشته نشده‌اند. برای روشن شدن مفهوم تعارف و برطرف کردن اشکال اساسی این اصطلاح، توجه به نکات ذیل بسیار مهم است:

۱. آنچه در ذیل تعارف و مشتقات و ترکیبات آن آمده، در واقع درجه‌ها و مرتبه‌های مختلف یک رفتار و یک عمل است! به عبارت دیگر، مفاهیم نقل شده، کاربردهای متفاوت همان رفتار است، متنها در موقعیت‌های گوناگون و برای مخاطبان مختلف. برای کامل‌تر شدن این سخن، لازم است زبان آموز، همزمان، اصطلاحات «خودمانی»، «رودرواسی داشتن یا نداشتن»، «رسمی بودن» یا «نبودن» را نیز دریابد تا کاملاً واقف و آگاه شود که هر گاه مجلس خودمانی یا میزبان بدون رودرواسی بود، تعارف، شکل و جنبه دیگری به خود می‌گیرد که پاره‌ای از آن رفتار، ذیل این مدخل‌ها توضیح داده شده است؛ اما اگر مخاطب رسمی بود، میزبان با میهمان رودرواسی داشت و آنان هنوز با هم خودمانی نشده بودند، طبیعتاً شکل و تعبیرهای تعارف و رفتارهای مربوط به آن وضعیت نیز کاملاً متفاوت خواهد شد و از مقوله دیگر خواهد بود.

۲. اصولاً تعارف با اشکال و جنبه‌ها و بروزهای گوناگون و مختلفش، نوعی رفتار در کنار سایر رفتارهای جمعی و فردی ایرانیان است. توجه به این نکته می‌تواند پاسخگوی بسیاری از سؤال‌ها و اعتراض‌های زبان‌آموزان خارجی نیز باشد. برای تکمیل این سخن باید افزود که تعارف به هر حال در زندگی اجتماعی و آداب روزمره بسیاری از مردم جهان، جایگاهی ندارد و برای آنان ناشناخته می‌نماید. آنان اگر چیزی را می‌خواهند، همان را بدون کم و کاست می‌طلبند؛ اگر هم نخواهند با یک‌بار گفتن، شنونده و میزبان

هم کاملاً آن را درک، و بر همان اساس رفتار می‌کنند. اگر میزبان برای پذیرایی مهمان آمادگی دارد، همان را می‌گوید، و اگر آمادگی ندارد، به راحتی آن را با مهمان در میان می‌گذارد و غیر از اینها هیچ نکته یا رفتار یا اصطلاحی وجود ندارد. طبعاً پیچیدگی‌های گوناگون لفظی و تعبیر نیز خود به خود وجود ندارند. وقتی رفتار خاصی وجود نداشت، تعبیرات مربوط به آن هم خواه ناخواه ایجاد نمی‌شوند. اما نزد ایرانیان و ساکنان برخی کشورها (مانند برخی از کشورهای عربی یا شبه‌قاره، با اندکی اختلاف در نوع رفتار) این گونه نیست. میزبان همیشه نمی‌تواند به صراحت عنوان کند که در حال حاضر آمادگی پذیرایی از مهمان را ندارد، مهمان انتظار دارد و یا به دیگر سخن این گونه تربیت شده است که در مرتبه اول، و گاهی دوم، آنچه را می‌خواهد در ظاهر عنوان نمی‌کند و نمی‌طلبد، یا برعکس، آنچه را نمی‌خواهد با دو یا سه بار گفتن مطرح می‌کند (به ویژه اگر مقداری از تهران و شهرهای بزرگ دور شویم).

اصرار یا جدیت در وادار کردن مخاطب یا مهمان به انجام دادن کاری، مسئله‌ای عادی و معمولی است؛ در حالی که نزد فارسی‌آموز، چنین رفتاری، معنایی عجیب و غریب و شگفت‌انگیز دارد. طبیعی است که این نوع رفتار در ساختار زبان روزمره و گفت‌وگوی مردم تأثیر داشته و تعبیرات و کلمات و اصطلاحاتی را وارد و ایجاد کرده باشد که به کاربردن آنها و فهمیدن و درک کردن معنا و مفهوم درست آنها در گرو درست درک کردن آن رفتار است.

خلاصه این‌که تعارف کردن، در هر حال، صرف نظر از هر معنایی که برای آن مطرح کنیم، نوعی رفتار است که در شئون مختلف زندگی ایرانیان از دیرباز وجود داشته است و امروزه نیز کاربرد فراوان و عمومی دارد و فارسی‌آموز، در صورتی که مدتی میان مردم زندگی کند، به تدریج درمی‌یابد که رفتار و عکس‌العمل او در مواجهه و رویارویی با مردم (آشنا، دوست، استاد، همکار، اعضای خانواده، ناآشنا، غریبه، و...) از شکل اولیه آن باید بیرون بیاید و به این رفتار نزدیک شود؛ به کار نیستن این رفتار، آشنا نبودن با این نوع زندگی، و درک نکردن این فرهنگ، مشکلاتی برای او و دیگران به وجود خواهد آورد. نقل نمونه‌هایی در این زمینه به موقعیت مناسب دیگری نیاز دارد.

هنگامی که فارسی‌آموز خارجی در خیابان از مغازه‌ای خرید می‌کند و می‌خواهد قیمت جنس را بپرسد و پول آن را پردازد، مغازه‌دار از روی عادت به همان رفتار، می‌گوید: «قابلی ندارد، مهمان باشید.» زبان‌آموز با توجه به مفهوم این جمله بسیار

خوشحال می‌شود و در عین حال بسیار تعجب می‌کند که چرا مغازه‌دار می‌خواهد جنس خود را به‌رایگان و مجانی به او بدهد. رویه دیگر رفتار برای او این است که، برای پرسیدن قیمت هر جنس، و در صورت شنیدن چنین جمله‌هایی، باید دوباره سؤال خود را تکرار کند و تازه این می‌شود آغاز کار و پس از آن تازه نوبت به چانه‌زدن می‌رسد.

در همین وضعیت رفتاری، وقتی کسی به او می‌گوید «بی‌تعارف می‌گم»، او حق دارد داوری کند که پس تعارف دروغ است، و حتی «بی‌تعارف» یعنی حقیقتاً و واقعاً همان مطلبی که بارها و بارها در کلاس از سوی زبان‌آموزان مطرح و سؤال شده است. وقتی هم درباره اصل «تعارف» سؤال شود، آنان به راحتی پاسخ می‌دهند که تعارف یعنی دروغ؛ در حالی که همگان می‌دانند، تعارف دروغ نیست؛ گرچه در مواردی ممکن است به این شکل هم بروز کند.

۳. با توجه به تأثیر جدی و زیرساخت اساسی‌ای که تعارف در فرهنگ و رفتار ما به‌وجود آورده است، تکرار در سخن، بی‌معنا بودن برخی جمله‌ها و تعبیرها، در معنای دقیق خود به کار نرفتن برخی از کلمه‌ها و... در زبان روزمره مردم، عادی و معمولی می‌شود که به تعبیری دیگر، نتیجه همه به یک نکته برمی‌گردد: این‌که گویا تاکنون سخنی ادا نشده است و دو طرف گفت‌وگو، هنوز مقصود و مفهوم ذهن خود را، آن‌گونه که باید، به دیگری منتقل نکرده‌اند. پس تکرار در احوالپرسی، منشأ و انگیزه‌ای در نوع رفتار ما دارد و گونه‌ای از حشو زبانی نیست. بفرما گفتن‌های ما در طول روز و هنگام برخورد به دوستان و آشنایان، دروغ نیست، بلکه ناشی از همان نوع رفتار و فرهنگی است که شرح داده شد.

برای تکمیل این قسمت از بحث می‌توان به این تمثیل اشاره کرد که در اینجا تعارف در زبان، حکم مجاز را در ادبیات دارد. همان‌گونه که ادبیات فارسی سرشار از کاربرد استعاره، کنایه، تشبیه و گونه‌های مختلف مجاز است و، در واقع، کلمه‌ای یا تعبیری به جای مفهوم یا کلمه‌ای دیگر به کار می‌رود و بر لطف و غنا و گستردگی و جذابیت آن می‌افزاید، در زبان نیز همه تعارف‌ها، همین حکم را دارند و ناشی از همین مسئله‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان چنین عنوان کرد که با توجه به آنچه گفته شد:

- تعارف نزد ایرانیان، نوعی فرهنگ و رفتار است که جنبه‌های مختلف و متعدد و گوناگون دارد.

- موقعیت‌های مختلف مخاطب و رویارویی هر فرد با دیگری است که در واقع

شکل‌ها و جنبه‌های گوناگون تعارف را با تعبیرات و کلمه‌های خاص هر یک نشان می‌دهد؛ پس باید این شکل‌ها و موقعیت‌ها را شناخت تا در عمل مشکلی به وجود نیاید. همان‌گونه که کاربرد مجاز در ادبیات باعث لطافت، گستردگی، تنوع، و جذابیت مضمون‌ها شده است، راه یافتن مجاز به زبان روزمره نیز به گستردگی کلمات و تعبیرات انجامیده است و در نتیجه، بسیاری از تکرارها، کاربردهای غیرواقعی مفاهیم را برای الفاظ ... پیش آورده است. به همین دلیل به هیچ‌وجه نمی‌توان انتظار داشت که در این زمینه الفاظ دقیقاً در برابر مفاهیم واژگانی خود به کار روند و همان انتظارات را برآورده سازند. از قضا بی‌توجهی و درست‌درک نکردن مسافران ایران در طول سده‌های قبل نیز باعث به وجود آمدن حکایت‌هایی خنده‌دار شده است که در جای خود بدانها نیز پرداخته می‌شود؛ همان‌گونه که کاربرد برخی صفت‌های مترادف با هم و به جای هم برای یک موصوف، عجیب و خنده‌دار به نظر می‌رسد.

تأثیر این عامل مهم در عرف و رفتار و فرهنگ ایرانیان، به تدریج باعث پیدایی ضرب‌المثلهایی شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تعارف آمد و نیامد دارد: خوشباش و تعارف کردنی که از روی ظاهر باشد، ممکن است گاهی هم مورد قبول مخاطب واقع و موجب زیان تعارف‌کننده شود.^۱ شاید گمان کرده بودید که مهمان احسان شما را نمی‌پذیرد، اما پذیرفت. مثل را در موردی زنند که خواننده و دعوت‌کننده به دروغ و ریاچیزی را به اصرار هدیه، یا دعوتی را پیشنهاد می‌کند، به گمان آن که دعوت‌شونده از قبول آن سر باز خواهد زد، ولی در عمل، خلاف این فکر پیش می‌آید.^۲

شادروان جعفر شهری در کتاب قند و نمک، ذیل ضرب‌المثل «تعارف او مد نیومد داره»، توضیح مفید و کاملی آورده است که برای تکمیل بحث، قسمتی از آن نقل می‌شود:

تعارف، او مد نیومد داره: دلخوری کسی که از تعارف حساب نکرده، گرفتار شده باشد. تعارف، رسمی است انسانی، در مزید محبت و اتصال و نشان دادن دوستی و ادب، به شرط این که تعارف‌کننده، جوانب امر را بنگرد، خود را به مضیقه نیفکند و دچار مشکلات آن ننماید. عادت و قبول رسمی برای تهرانی‌ها در آن حد قید که گاهی از آن به

۱. فرهنگ عوام، امیرقلی امینی.

۲. لغتنامه دهخدا، به نقل از امثال و حکم.

جای تقویت دوستی و تحصیل آبرو، تضعیف مودت و از میان بردن آبروی خود می‌کردند. مثل آن که نسنجیده و حساب اعتبار مهمان و موجودی جیب و اسباب پذیرایی ننمودن، مهمان به خانه یا به غذا فروشی و مثل آن کشیده، اگر در خانه بود، موجب خفت مهمان و سرافکنندگی خویش و اگر در خارج آن که یا رو به مهمان انداخته یا با مرارت و علم و اشاره و حالی نمودن وضع خود به صاحب دکان و مکان تا به گرو، قبول محتویات جیب و بغل او نماید و یا در صورت بالا بودن صورت مخرج، یا به گریز نهاده، دعوت اول و آخرشان گردیده یا از خجالت نتوانستن چشم به چشم دوست و دشمن انداختن، ترک یار و دیار برای تمام عمر بکنند.

تعارف شاه عبدالعظیمی (شابدوالعظیمی): کنایه از تعارف پوچ و دروغین.^۱ تعارف ظاهری و غیرحقیقی، تعارف سرزبانی، تعارف توخالی.^۲ کنایه است از تعارف زبانی و غیرجدی.^۳ دعوت و تعارفی که از روی زبان باشد نه از دل. در مورد پیدایش این مثل گویند اهالی شاه عبدالعظیم (شهری در جنوب تهران که مرقد یکی از علما و دانشمندان و از پیشوایان دینی شیعیان است) عادتاً وقتی فهمیدند و اطمینان حاصل کردند که فلان رفیقشان که به قصد زیارت به شاه عبدالعظیم آمده است ناگزیر به بازگشت است، در چنین موقعی، بنای اصرار و سماجت را در نگاهداری و پذیرایی از وی می‌گذارند و از این روست که به هر تعارفی که اصل و اساسی ندارد، نام تعارف شاه عبدالعظیمی داده‌اند و در اصفهان «تعارف در شهری» مصطلح است، یعنی در موقعی که به دروازه شهر رسیدند و قصد خروج دارند، آنگاه به مسافر تعارف و او را دعوت می‌کنند.^۴

تعارف سرزبانی و ظاهری، در زمانی که وسیله نقلیه سریع‌السير وجود نداشت و مردم با چهارپا یا پیاده به زیارت حضرت شاه عبدالعظیم می‌رفتند، کاربرد داشت؛ چنانچه شخص در آنجا به خانه دوست و آشنایی وارد می‌شد، میزبان با چایی بعد از ناهار، همراه با قسم آیه‌های فراوان، از جمله به خود حضرت، می‌پرسید که شب، مانده یا تشریف می‌برند و هنگامی که از جواب که ناگزیر جز «می‌رود»، نبود آگاه و خاطر جمع از رفتن مهمان می‌شد، می‌گفت به این خاطر می‌پرسم که اگر رفتنی هستید، طوری بلند

۱. فرهنگ فارسی امروز.

۲. فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر.

۴. فرهنگ عوام، امیرقلی امینی.

شوید که آفتاب را به شهر برسانید، یعنی زودتر رفع زحمت کنید.^۱
این که به زبان می‌گوید به منزل من آیند و یا فلان متاع از شما باشد و از دل راضی نیست.^۲

شابدوالعظیم = شهر ری. تعارفی به گونه‌ی تعارفات مردم شهر ری. مردم شهر ری علاقه‌ای به مهمان نداشتند، طبعاً به این دلیل ساده که هر دم دوستی یا خویشی از شهرهای دیگر به زیارت می‌آید و غالباً با ایل و تبار، و اگر اهل محل بخواهند گشاده‌دستی نشان دهند، خانه‌شان به کاروانسرای مبدل می‌شود و از کار و زندگی باز می‌مانند. این است که چون به اقوام یا آشنایان زائر برمی‌خورند، نخست ته و توی موضوع را از زبان ایشان بیرون می‌کشند تا یقین پیدا کنند که حریف ماندنی نیست و آنگاه به تعارف می‌پردازند و او را به خانه خود می‌خوانند. معروف است که پس از تفحص کامل و یقین به این که به هیچ‌روی، خطر ماندن زائر در میان نیست. تازه برای محکم‌کاری از او می‌پرسند: حالا تو را به این حضرت (اشاره به حرم) می‌مانی یا حتماً باید بروی؟ و پس از آن که حریف گفت «نه، به همین حضرت ناچارم بروم» شروع به تعارف و اصرار می‌کنند که «شب را پیش ما می‌ماندی، یک شب که هزار شب نیست، امشب را بد می‌گذراندی و...». مدخل در مورد تعارفی می‌آید که عمقی نداشته باشد و تعارف‌کننده را گرفتار نکند.^۳

تعارف کم کن و بر مبلغ افزا: در موردی که در مقابل توقع یا دستمزد کارکسی، مبلغ ناچیزی بپردازند و چرب‌زبانی تحویل وی دهند، مخاطب به ایراد این مثل مبادرت نماید. [به لحن طنز یا تحقیر] احترام بی‌اندازه گذاشتن و سخنان تعارف‌آمیز گفتن، نظیر «از بارک‌الله قبای کسی رنگین نشود»؛ نظیر «نشود بز به پیچ‌چی فربه».
تعارف تکه پاره کردن: تعارف کردن، تعریض.^۴

تعارف از نگاه مسافران ایران

با توجه به آنچه گفته شد، طبیعی است بسیاری از مسافران ایران که یا اصلاً با زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی آشنایی نداشته‌اند یا آشنایی آنان بسیار محدود و اندک بوده است،

۱. قد و نمک، ص ۲۰۹.

۲. لغتنامه دهخدا، به نقل از امثال و حکم.

۳. کتاب کوچه، ج ۹.

۴. فرهنگ عوام، امیرقلی امینی.

تمام آنچه را در طول دیدارهایشان در ایران، پیش می‌آمده، با همان فرهنگ و تربیت خود مقایسه، و درباره آن اظهار نظر و داوری، و در نوشته‌های خود، همان را نقل کرده‌اند. به ویژه باید به این نکته اساسی توجه داشت که در دهه‌ها و سده‌های گذشته، تعارف بسیار رایج‌تر، پررنگ‌تر و محکم‌تر از امروز ادا می‌شده است. امروزه تحت تأثیر زندگی ماشینی و پیچیدگی‌ها و شلوغی‌های شهرهای بزرگ و تهران، تعارف کم‌رنگ شده و رنگ باخته است، اما در شهرهای کوچک‌تر و روستاها وضعیت همچنان به قوت خود باقی است.

برخی از مسافران ایران، یکسره تعارف را نکوهش و درباره آن قضاوت نادرستی کرده‌اند که البته مهم‌ترین دلیل آن، ناآشنایی و درک نکردن درست تعارف است. برخی دیگر از آن به خوبی یاد کرده و دقیقاً اصطلاحات و تعبیرات آن را نوشته‌اند، اما با توجه به کاربرد جنبه‌های مختلف تعارف، درباره آن داوری‌هایی جالب به جای گذاشته‌اند؛ از جمله این که برخی از جمله‌های تعارف‌آمیز را در معنای واقعی آن فهمیده و در نتیجه از آن اظهار شگفتی کرده‌اند. در این میان، برخی هم با شناختی قبلی که از تعارف و این نوع رفتار و فرهنگ ایرانیان داشته‌اند، به سادگی از کنار آن گذشته یا بسیار عادی و معمولی آن را نقل کرده‌اند که تعداد این قبیل مسافران ایران قابل اعتنا نیست. در این میان نکته مهم این است که کمتر اثری از مسافران ایران نوشته شده که در آن به این مسئله به تفصیل یا به اجمال اشاره‌ای نشده باشد و این خود نمایانگر عجیب بودن این رفتار برای این دسته از مسافران ایران است. ذیلاً برخی از این داوری‌ها و نظرها برای بهره‌برداری بیشتر و تکمیل بحث، نقل می‌شوند:

تعارفاتش نسبت به همه کس شادمانه بود. چون ضعف آنها را در برابر سخنان متکلف و چرب و نرم دریافته بود، همواره مثنی جملات تملق‌آمیز و تمسخرانگیز در چنته داشت.^۱ در آنجا مرد موقری با ریش سیاه بلند و در حدود چهل ساله جلو آمد و پس از سلام، خود را معرفی کرد. او کدخدای ده بود و آن خانه و باغ هم متعلق به او بود. او با تعارفات معمول «خوش آمدید»، «چقدر زحمت کشیدید»، «چقدر به ما افتخار دادید»، «خانه من متعلق به خودتان است» ما را دعوت به ورود به خانه خود کرد و یک طبقه از خانه خود را در اختیار ما گذاشت.^۲

۱. مردم و دیدنی‌های ایران، ص ۲۶.

۲. همان، صص ۲۸۵-۲۸۶.

... فرش‌ها آنقدر نفیس بودند که جلوی اتاق بر خلاف عادت و سنت اروپایی‌ها، کفش‌های خود را می‌کندید و بعد وارد می‌شدیم. کدخدا که فرد فوق‌العاده مؤدب و خوش‌تعارفی بود، می‌گفت: نه، خواهش می‌کنم در نیاورید و به فرش‌های ما افتخار بدهید که خاک کفش‌های شما را بخورند و گاهی هم می‌گفت: با کفش بفرمایید. در سایه دوستی، گرد و خاک کفش تبدیل به طلا می‌شود.^۱

... این قوم (ایرانیان) ... در تملق ید طولایی دارند و اگر در چاپلوسی اندکی با آزر می‌باشند در عوض با مهارت و صنعت خاصی، مقصود خود را به طرف القا و تلقین می‌کنند. فی‌المثل اظهار می‌دارند آنچه بر زبان‌شان می‌گذرد، عین مطلبی است که در دل دارند و در این مورد سوگند یاد می‌کنند، ولی مع‌هذا به محض این که از این ملاطفت که برای جلب نفع و یا نظر دیگر صورت گرفته، لحظه‌ای می‌گذرد، مشاهده می‌شود که تمام این تعارفات یا به اصطلاح خودشان تواضعات، مطلقاً عاری از حقیقت و دور از صحت بوده است.^۲

ملاحظه می‌شود که این مسافر ایران با چه بدبینی‌ای به تعارف و تواضع ایرانی نگاه و آن را تفسیر کرده است. البته چنین دیدگاهی در سایر داوری‌های این مسافر نیز فراوان وجود دارد و دیده می‌شود.

نمونه برجسته عدم درک درست تعارف، و دقیقاً برداشت نادرست از آن، در سفرنامه خانم کارلا سرنا منعکس شده است. وی می‌نویسد:

اصطلاحات مربوط به ادب و احترام، بیشتر چاپلوسانه است تا اغراق‌آمیز، و این نوع تعارف از مختصات اخلاقی ایرانیان است. نخستین جمله‌هایی که با آنها خوشامد می‌گویند چنین است: منزل خودتان است، خانه من متعلق به سرکار است، نوکر شما هستم، در خدمت حاضرم؛ اما اگر کسی که مورد این ملاطفت‌ها و تواضع‌ها قرار می‌گیرد حتی یک لحظه بخواهد آنها را به مرحله عمل درآورد و در معرض آزمایش گذارد، به‌سختی یکه خواهد خورد. تازه این تعارفات، مقدمه کثیری تعارفات دیگر است که در مدت دیدار بین طرفین رد و بدل می‌شود... پس از اتمام تعارفات، گفت‌وگویی پوچ و بی‌معنی بین طرفین رد و بدل می‌شود. در حقیقت این قسمت، مقدمه دیدار است ... به

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۲.

نظر می‌آید که این تعارفات مکرر، کسی را بی‌حوصله و خسته نمی‌کند.^۱

بدین ترتیب خانم سرنا به این نکته توجه دارد که اگر کسی بخواهد این تعبیرات را به مرحله‌ی آزمایش بگذارد، کاملاً یک‌ه خواهد خورد و از غیرواقعی بودن آنها بسیار به شگفت خواهد آمد. دقیقاً درست است؛ چرا که هیچ‌گاه این تعبیرات، الفاظی نیستند که صرفاً با اراده‌ی معانی واقعی از سوی گوینده ادا شده باشند، بلکه نوع فرهنگ و رفتار ما ایرانیان است و به همین دلیل هم برای کسی، درعین مکرر بودن، بی‌حوصلگی و خستگی نمی‌آورد و در برخوردها و ملاقات‌های روزمره‌ی مردم نیز اصلاً حکم دروغ یا تملق و چاپلوسی ندارد.

ایرانیان ... در تعارف افراط می‌کنند و آن را به زبان خود تواضع می‌نامند.^۲

امروز وقتی شما با پنجاه نفر ایرانی صحبت می‌کنید، ملاحظه می‌نمایید که همگی مخلص و دوست و حتی بنده و چاکر شما هستند، ولی همین که پشت کردید، اگر به شما ناسزا نگویند، قطعاً احساسات خوبی نسبت به شما ندارند. این موضوع، همواره یکی از نکات مورد توجه اروپاییان بوده که نمی‌دانستند چگونه با این ملت رفتار کنند.^۳

این مسافر نیز با صراحت از عجز خود نسبت به درک این نوع رفتار و سردرگمی اروپاییان برای رفتار با ایرانیان سخن می‌گوید. همو در ادامه‌ی نوشته‌ی خود چنین آورده است:

من نمی‌خواهم در این سطور رسم تعارف ایرانیان را تحسین یا تحقیر کنم، ولی ناچارم بگویم که در ضمن این کلمات که حسب‌الظاهر یکنواخت و بی‌معنی است، گاهی از اوقات، معانی و نکته‌ها و اشاره‌های خیلی لطیف دیده می‌شود که تا انسان به زبان شیرین پارسی آشنا نباشد، آن اشاره‌ها و کنایات معنی‌دار را درک نخواهد کرد و بسا اتفاق می‌افتد که بزرگان و حتی طبقات پست در ضمن همین احوالپرسی‌های یکنواخت، مطالبی را می‌گنجانند و به هم می‌گویند که هرگز نمی‌توانند بالصراحه بگویند. ناگفته نماند که بازاریان و کسبه و، به‌طور کلی، اشخاصی که با هم کاردارند و ملاقات آنها صرفاً دوستانه نیست، این طور در تعارف و احوالپرسی غلو نمی‌کنند، بلکه زود برسرمطلب می‌روند.^۴

۱. مردم و دیدنی‌های ایران، سفرنامه‌ی کارلا سرنا، صص ۵۵-۵۷.

۲. سفرنامه‌ی تاورنیه، ص ۶۲۷.

۳. سه سال در ایران، صص ۷-۱۰.

۴. همان، ص ۱۴.

در نوشته ذیل، مسافر ایران، به گمان خود، جمله‌های تعارف‌آمیز و احترام‌انگیز را در معنای واقعی و لفظی در نظر گرفته و به زبان خود، هر جمله را معنا کرده و بر همان اساس نیز به داوری نشسته است:

آداب معاشرتِ متداولِ ایرانیان به شرح مذکور است، اما رسم سخن‌گفتنشان بسی مهرآمیز و نغزتر و نرم‌تر می‌باشد. هنگام پذیرایی با یک حالت جذابی به واردین گویند: خوش آمدی، یعنی خیر مقدم عرض می‌کنم، صفا آوردی، حضور شما موجب صفای ماست، جای شما خالی بود، مسند معهود شما در بنده منزل خالی بود، یعنی شخص اَلیقی (لایق‌تر) حضور نداشت که در غیبت شما جای شما را بگیرد و نظایر این عبارت که، بر حسب مراتب مودت، گاه به گاه تجدید و تکرار می‌شود. باز هم یک بار دیگر می‌گویم که ایرانیان به طور قطع و یقین مهربان‌ترین خلائق جهان می‌باشند. دارای اطوار و حرکات بسیار گیرا و بسیار جذاب، صاحب اندیشه و افکار پرنرمش و سریع‌الجریان و عذب‌البیان، خیلی شیرین زبان و چرب زبان و در گفتار خود بسیار دقیق‌اند.^۱

یکی دیگر از مسافران ایران، ضمن تمجید از تعارف، برداشت خود را این گونه گزارش می‌کند:

... به گفته خود وی ما دوستانش هستیم و از آنجایی که چند سالی را در اروپا سپری کرده، به خوبی می‌داند چگونه با زیباترین جملات نسبت به ما ادای احترام کند. قدمتان به روی سر من ... خداوند سایه شما را از بالای سر ما کم نکند ... این خانه در بست در اختیار شماست ... مرا سرافراز نمودید. ما کم‌کم به این تعارفات عادت کردیم به طوری که اگر او شبی فراموش می‌کرد، آنها را به کار ببرد، خودمان در گوشش می‌خواندیم.^۲

در ادامه مطالب این بخش نیز چند تن دیگر از مسافران ایران نقل می‌شود:

... این آقا در کنار من نشست و ابتدا به سلام و تعارف‌های مکرر پرداخت که من تا جایی که می‌توانستم پاسخ می‌دادم، ولی یقین داشتم که در کشوری که مردم آن به آداب‌دانی مشهورند، موفق نخواهم شد به خوبی از عهده این کار برآیم.^۳

۱. سیاحتنامه شاردن، ج ۴، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. سفرنامه، ج ۲، ص ۱۲۸۵، به نقل از شب‌های زیبای ایران، اثر امیل زاوی.

۳. سفرنامه، ج ۱، ص ۷۲۷، به نقل از سه سال در آسیا، کنت دوگوبینو.

آدام التاریوس، دبیر سفارت پروس (قسمتی از آلمان امروزی) که در دوران سلطنت شاه صفی، همراه یک هیئت ۱۲۶ نفره به ایران آمد تا با عقد قراردادی بازرگانی، تجارت بین دو کشور ایران و پروس را توسعه دهد، در سفرنامه خود می‌نویسد:

هنگام گفت‌وگو، کلمات مؤدبانه و متواضعانه‌ای به کار می‌برند؛ برای مثال هنگامی که کسی را درون خانه خود دعوت می‌کنند، می‌گویند: خانه ما را منور فرمودید، قربان شما، چشمم کف پایت.^۱

پس از صرف شام، سرکار بی‌بی، شخصاً در اتاق حضور یافت و طبق معمول همه ایرانیان که در مهمان‌نوازی ضرب‌المثل می‌باشند، با من شروع به تعارف کرد.^۲

در مجموع باید چنین گفت که اولاً تعارف، جزئی از فرهنگ رفتاری ما ایرانیان است؛ ثانیاً بر همان اساس در صحبت‌ها و گفتارهای روزمره، جمله‌ها و تعبیراتی ادا می‌شود که نباید آنها را حمل بر معنای ظاهری کرد. به عبارت دیگر این فرهنگ به وجود آورنده آن جمله‌هاست و به همین دلیل هم گستره فراگیری دارد که از جمله آنها، احوالپرسی‌های روزانه، ملاقات‌های رسمی، خانوادگی، و خودمانی، و برگزاری مهمانی‌های مختلف در زندگی روزمره است.

بازگ کردن جمله‌های بسیار، خواه به صورت تکراری یا غیرتکراری، افزون بر حکایت کردن همان رفتار احترام‌آمیز و صمیمی، نمایانگر فضای تعارف و عادت است که در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً وقتی میزبان به مهمان رسمی خود می‌گوید: «قدم شما بر چشم» یا «سایه شما از سر ما کم نشود» یا جمله «قربان شما» که در برخوردهای خودمانی و نیز رسمی هم به کار می‌رود، به هیچ وجه کلمه به کلمه معنا نمی‌شود و منظور و مقصود گوینده و شنونده نیز ایراد و اظهار مفهوم و معنای لفظی نیست. کافی است بگوییم این جمله‌ها برای ادای احترام نسبت به مخاطب و صرفاً به منظور نشان دادن حالت و رفتار تعارف است؛ همان‌گونه که برخی از مسافران ایران نیز با آشنایی کامل تر، آن را کاملاً درک کرده‌اند.

۱. سفرنامه التاریوس، (بخش اول)، ص ۳۰۷.

۲. سفرنامه ویلسن، صص ۲۴۹-۲۵۰.

کتاب‌شناسی

- التاریوس، آدام، سفرنامه التاریوس (بخش اول)، ترجمه احمد بهپور، تهران ۱۳۶۲ ش.
- امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، اصفهان ۱۳۵۳ ش.
- گوینو، کنت دو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران [بی‌تا].
- ثروت، منصور و رضا انزابی‌نژاد، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، تهران ۱۳۷۷ ش.
- دانش‌پژوه، منوچهر، سفرنامه... تا پخته شود خامی، ج ۲، تهران ۱۳۸۰ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، تهران ۱۳۳۰ ش.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران ۱۳۶۳ ش.
- سرنا، کارلا، مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- شاردن، ژان، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران ۱۳۵۰ ش.
- شاملو، احمد، کتاب کوچک، ج ۹، تهران ۱۳۷۹ ش.
- شهری، جعفر، قند و نمک (ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره)، تهران ۱۳۷۹ ش.
- صدری‌افشار، غلامحسین، و دیگران، فرهنگ فارسی امروز، تهران ۱۳۷۷ ش.
- صفی‌پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم، منتهی‌الارب فی لغة العرب، [بی‌جا]، [بی‌تا].
- مشیری، مهشید، نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی، تهران ۱۳۷۴ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران ۱۳۷۸ ش.
- ویلسن، آرنلده، سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران ۱۳۶۳ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی